

استعاره‌های مفهومی در طبقه بندی جدید در رمان‌های علی محمد افغانی و کاروئو ایشی گورو

ساناز تقی پوری حاجبی*

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۱۴

کامران پاشایی فخری**

تاریخ پذیرش: ۹۷/۸/۳

پروانه عادلزاده***

چکیده

زبان‌شناسان استعاره‌ها را یکی از ابزار شکل‌دهنده ساختار شناختی انسان می‌دانند که در نحوه درک انسان از واقعیت و شیوه مفهوم سازی نقش مهمی را بر عهده دارند. بررسی استعاره مفهومی بر طبق طبقه بندی لیکاف و جانسون در طبقات استعاره‌های جهتی، هستی شناختی و ساختاری موجب دشواری‌هایی می‌شود، زیرا مواقعی وجود دارد که یک اسم نگاشت هم در طبقه استعاره‌های ساختاری و هم در طبقه استعاره‌های هستی شناختی واقع می‌شود. این مسأله نگارنده مقاله را بر آن داشت تا با استناد به مقاله تحلیل استعاره‌های مفهومی در طبقه بندی جدید با تأکید بر نمونه‌هایی از زبان فارسی و اسپانیایی و بررسی شواهدی از رمان‌های *افغانی* و *ایشی گورو* (برنده جایزه نوبل ادبی، ۲۰۱۷)، اسم نگاشت‌ها را در یک طبقه بندی جدید قرار دهد. در این پژوهش تغییراتی در طبقه بندی استعاره‌های مفهومی صورت گرفت در قالب این طبقه بندی شواهد در سه طبقه دیگر عینی به ذهنی، ذهنی به عینی و عینی به عینی معرفی شده‌اند.

کلیدواژگان: استعاره هستی شناختی، ساختاری، جهتی، افغانی، ایشی گورو.

* دانشجوی دوره دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران.

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران. Pashaiekamran@yahoo.com

*** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، ایران.

نویسنده مسئول: کامران پاشایی فخری

مقدمه

استعاره مفهومی، مهم‌ترین دستاورد زبان‌شناسی نوین است که در آن مفاهیم انتزاعی و مجرد به طور عینی و تجربی مفهوم‌سازی می‌شوند. دیدگاه جدید استعاره که تمام جنبه‌های نظریه سنتی استعاره را به طور منسجم زیر سؤال برده ابتدا توسط لیکاف (Georg Lakeoff) و جانسون (M. Johnson) (۱۹۸۰) در مطالعه‌ای ماندگار مطرح شد که استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه مبدأ، در سه طبقه قرار دارند: استعاره‌های ساختاری (Structural Metaphors)، استعاره‌های جهت‌ی (orientational Metaphors) و استعاره‌های هستی‌شناختی (Ontological Metaphors). بعدها در سال (۱۹۸۹) لیکاف و ترنر (Turner) طبقه دیگری تحت عنوان استعاره‌های تصویری (Metaphors Image) را به طبقه بندی فوق افزودند؛ سپس در سال ۲۰۱۰ پنجمین طبقه استعاره‌های مفهومی تحت عنوان کلان استعاره‌ها (Mega Metaphors) توسط کوچش (Zoltan Kovecses) معرفی گردید که در ادامه به معرفی هر یک از این طبقات با استناد به شواهدی از رمان‌های افغانی و/یشی گورو پرداخته می‌شود.

نگارنده مقاله حاضر با بررسی استعاره‌های مفهومی در رمان‌های فوق‌الذکر به این نتیجه دست یافت که استعاره‌های مفهومی جهت‌ی و تصویری کاملاً واضح و از سایر طبقات متمایز است. اما در مورد استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختاری، اغلب مشکلاتی وجود دارد. در بسیاری از مثال‌ها، یک اسم نگاشت شامل هر دو طبقه است به این ترتیب پرسش اصلی در مقاله حاضر این است که آیا طبقات معرفی‌شده برای مثال‌ها چارچوب نظری درستی به شمار می‌آید، یا اینکه این طبقه بندی باید بازبینی شود؟

پیشینه مطالعات در مورد استعاره‌های مفهومی

تأثیرگذارترین مطالعه درباره استعاره در زبان‌شناسی شناختی در سال ۱۹۸۰ و با انتشار استعاره‌هایی که باور داریم (Metaphors we live by) توسط جورج لیکاف و مارک جانسون مطرح گردید. سپس انتشار مقاله «فرضیه معاصر استعاره» (A contemporary theory of Metaphors) از سوی لیکاف در سال ۱۹۹۳ صورت گرفت. فاخاردو اوربیه (Fjardo uribe) در سال ۲۰۰۶، مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره، روندی شناختی» در

دانشگاه علوم انسانی کلمبیا منتشر کرد. سپس مقاله‌ای تحت عنوان «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی، تحلیلی شناختی و پیکره مدار» (افراشی، جولایی، عاصی: ۱۳۹۴) نوشته شده است.

تا کنون سه پایان نامه در مقطع کارشناسی ارشد با عناوین «استعاره در زبان فارسی» (مشعشعی: ۱۳۸۰)، «استعاره در زبان فارسی از دیدگاه معنی شناسی شناختی» (یوسفی راد: ۱۳۸۲) و «بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» (صدری: ۱۳۸۵) در این زمینه نوشته شده است.

ملاحظات نظری

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰: ۲۱ و ۲۲) معتقدند که بخش عمده‌ای از فرایندهای فکری آدمی استعاری است و نظام مفهومی (conceptual system) متداولی که در قالب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، اساساً از ماهیتی استعاری برخوردار است. این نظام مفهومی نقش اساسی در تبیین واقعیت‌های روزمره زندگی دارد و چون نظام مفهومی ساختار استعاری دارد، شیوه اندیشیدن، تجربه و عمل کردن نیز استعاری است آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که جایگاه الگوهای سازنده عبارت‌های استعاری در زبان واقع نیست بلکه جایگاه آن‌ها در اندیشه است. به عبارت دیگر، نگاشت است که در میان حوزه‌های مفهومی ارتباط برقرار می‌کند.

مفهوم اصلی در نظریه استعاره‌های مفهومی نگاشت (Mapping) است. این اصطلاح از ریاضیات به زبان‌شناسی وارد شده است و به تناظرهای نظام‌مندی (systematic metaphorical correspondences) دلالت می‌کند که در میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد. برای مثال عبارت «نظام‌های سیاسی، کشتی هستند» تمام تناظرهای موجود میان کشتی و نظام سیاسی را در بر می‌گیرد؛ یعنی مسیر کشتی متناظر با افراد حرکت تاریخی پیشرفت کشور، تلاطمات دریا متناظر با مشکلات جامعه و مسافری کشتی متناظر با افراد جامعه و جز آن هستند (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۹۰). لیکاف با مطرح کردن مثالی مفهوم نگاشت را روشن کرده است. در زبان روزمره ما، رابطه عاشقانه با عبارات زیر بیان می‌شود:

- رابطه ما به بن بست رسیده است.
 - نگاه کن چه راه طولانی‌ای را طی کرده‌ایم.
 - ما سر یک دوراهی هستیم، می‌توانیم هر کدام به راه خود برویم.
 - رابطه ما راه به جایی نمی‌برد (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۶).
- این عبارات در حقیقت متناظرهایی است که بر اساس نگاشت استعاره «عشق سفر است» شکل گرفته است. بر پایه این استعاره می‌توان متناظرهای عاشق متناظر با مسافر، موانع و خطرات متناظر با موانعی که عاشق در راه رسیدن به معشوق باید پشت سر بگذارد، را در نظر گرفت. لیکاف این الگوی ثابت «عشق سفر است» را «اسم‌نگاشت» (Name of the mapping) می‌نامند و نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای موجود بین دو طرف می‌داند و بر این نکته تأکید دارد که اسم نگاشت را به هیچ وجه نباید با خود «نگاشت» یکی دانست (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

انواع استعاره‌های مفهومی

۱. استعاره‌های جهتی (فضایی)

استعاره‌های وضعی یا جهتی استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و ... سازماندهی و مفهومی می‌کنند لیکاف و جانسون برای استعاره‌های جهتی، چند نمونه اصلی زیر را ارائه می‌کنند که اساس استعاره‌های فرعی در زندگی روزانه است:

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است.
 - تسلط قدرت بالاست، مقهور و ضعیف بودن پایین است.
 - خوب بالاست، بد پایین است یا بیش‌تر بالاست؛ کم‌تر پایین است.
- این دو نظریه‌پرداز معتقدند کاربرد استعاره جهتی اختیاری نیست چراکه ریشه در تجربه‌های فردی و فرهنگی ما دارد به همین دلیل این استعاره‌ها به رغم ماهیت مادی مشترک، از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت هستند (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۲۷). شایان ذکر است که لیکاف و ترنر استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرح‌واره‌ای» نامیده‌اند و

کوچش اصطلاح «استعاره‌های انسجامی» را برای استعاره‌های جهتی پیشنهاد کرده‌اند (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

۲. استعاره‌های ساختاری

لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را ساماندهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند و بر آن‌اند که اکثر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع هستند. آن‌ها برای روشن کردن این استعاره‌ها، با طرح استعاره «مباحثه، جنگ است»، نشان می‌دهند که ما چگونه «بحث و مجادله لفظی» را با تجربه جنگ و نبرد، مفهومی و تصویری می‌کنیم. در ساختار جر و بحث، شرکت کنندگان با موضوعی مخالفت می‌کنند سپس از دیدگاهشان دفاع یا به نظریات دیگری حمله می‌کنند در نهایت پیروز شده یا شکست می‌خورند. بدین صورت ما بر پایه استعاره ساختاری «مباحثه، جنگ است» مفهوم «مباحثه» را مفهومی و قابل درک می‌کنیم:

- ادعاهای تو غیر قابل دفاع است.
- او به نقاط ضعف استدلال‌ام حمله کرد.
- انتقادات او درست هدف‌گیری شده بود.
- استدلال‌اش را در هم کوبیدم.
- من او را شکست دادم (هاشمی، ۱۳۸۹: ۱۳۰).

۳. استعاره‌های هستی‌شناختی

این استعاره‌ها، شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات، فعالیت‌ها و عقاید را به مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌سازند. برای مثال وقتی «تورم» را که امری انتزاعی است به صورت یک هستومند در نظر می‌گیریم و با عبارات زیر به آن ارجاع داده و درجه بندی‌اش می‌کنیم، جنبه‌ای مشخص از آن را برگزیده و همچون یک علت محسوب‌اش می‌کنیم، با احتیاط با آن برخورد می‌کنیم و شاید باور داشته باشیم که آن را درک می‌کنیم:

- تورم استانداردهای زندگی ما را پایین آورده است.
- باید با تورم بجنگیم.

- خریدن زمین بهترین راه برخورد با تورم است (همان: ۱۲۹).
ابزار ادبی تشخیص را می‌توان نوعی استعاره مفهومی هستی‌شناختی به حساب آورد که بر اساس آن، ویژگی‌های انسانی به موجودات و پدیده‌های غیر انسانی نسبت داده می‌شود مثلاً وقتی می‌گوییم زندگی فریبام داده است، فریب دادن که از اعمال انسان است به زندگی نسبت داده شده است (کوچش، ۲۰۱۰: ۳۹).

۴. استعاره‌های تصویری

لیکاف و ترنر (۱۹۸۹: ۹۶-۸۹) طبقه دیگری از استعاره‌های مفهومی را تحت عنوان «استعاره‌های تصویری» معرفی کرده‌اند که یک پدیده را بر پدیده‌ای دیگر بر اساس ویژگی‌های مشترکشان بازنمود می‌کنند. این استعاره بر خلاف سه نوع فوق‌الذکر «شناخت» را ساختاربندی نمی‌کند بلکه حاصل فرافکنی ساختاری یک تصویر، بر روی تصویری دیگر هستند. به عنوان مثال می‌توان به «ایران، یک گربه است» اشاره کرد که در آن «گربه» حوزه مبدأ و «ایران» حوزه مقصد است. همانطور که مشهود است گربه مفاهیم را به واسطه شباهت ظاهری به «نقشه کشور ایران» به حوزه آن‌ها منتقل کرده‌اند. استعاره تصویری بر خلاف سایر استعاره‌های مفهومی، فقط «یک» بازنمود زبانی هستند که بر اساس نگاشت اجزای متناظر ظاهری و شباهت‌های تصویری بین حوزه‌های مبدأ و مقصد شکل گرفته‌اند (افراشی و حسامی، ۱۳۹۲: ۱۴۸).

۵. کلان استعاره‌ها

استعاره‌هایی هستند که اگرچه خود، بازنمود صوری نمی‌یابند ولی به تمام خرده استعاره‌ها در یک متن انسجام می‌بخشند. کلان استعاره‌ها فاقد اسم نگاشت هستند در ادبیات بسیار دیده می‌شوند مثال آن «زبان یک موجود زنده است» که از آن بازنمودهای «تکامل زبان»، «مرگ زبان»، «شجره نامه زبان» به وجود آمده‌اند (همان: ۱۴۸).

طبقه بندی جدید استعاره‌های مفهومی

با توجه به انتقاداتی که به نوع طبقه بندی و نامگذاری استعاره‌های مفهومی شده است. دبوستوس (Eduardo de Bustos) (۲۰۰۰: ۲۱۳) معتقد است که در بسیاری از

موارد، یک اسم‌نگاشت در بیش از یک طبقه قرار می‌گیرد. برای مثال «بحث جنگ است» هم استعاره مخصوص ساختاری و هم استعاره مفهومی هستی‌شناختی است. فقدان مرز مشخص بین استعاره هستی‌شناختی و استعاره ساختاری، موجب شده تا در بسیاری از موارد، یک اسم‌نگاشت را بتوان به دو طبقه اختصاص داد که به لحاظ نظری مشکل‌آفرین است. برای نمونه می‌توان به «سرزندگی یک شیء است» اشاره کرد که خاستگاه جمله «تا آخرین قطره انرژی‌ام را مصرف کردم» می‌باشد. لیکاف و جانسون آن را در طبقه ساختاری قرار دادند. حال آنکه حوزه مبدأ این مثال که «شیء» است فاقد نظامی ساختمان است و بهتر بود در طبقه استعاره هستی‌شناختی قرار می‌گرفت. در بررسی داده‌های پژوهش حاضر دو استعاره جهتی و تصویری حفظ شده ولی به جای استعاره ساختاری و استعاره هستی‌شناختی، از تقسیم بندی دیگری استفاده شده است، به این معنی که با توجه به مسیر حرکت نگاشت استعاری از حوزه مبدأ به مقصد و ذهنی یا عینی بون این مسیر حرکت و با در نظر گرفتن این نکته مهم که اصولاً ذهنی یا عینی بودن، روی یک پیوستار قابل درک است، سه نوع استعاره در نظر گرفته شده که در زیر آورده شده است (همان: ۱۵۰).

۱. استعاره عینی به ذهنی (Objective to subjective)

در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات حوزه ملموس و عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت از یک حوزه مفهومی انتزاعی میسر شود که با توجه به خصوصیات مفاهیم در حوزه عینی (حوزه مبدأ) در پنج طبقه زیر معرفی می‌شود:

الف. ساختار بنیاد (Structure-based): این استعاره بر طبق تعریف استعاره ساختاری لیکاف و جانسون است و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه مبدأ، دارای یک نظام ساختمان باشد. برای مثال، در اسم‌نگاشت «اندیشه‌ها غذا هستند» برای درک بهتر مفهوم ذهنی «اندیشه» از پدیده عینی «غذا» استفاده شده به طوری که هرچه در نظام خوراکی‌ها مطرح است، روی حوزه مقصد (اندیشه) نگاشت شده است از جمله بازنمود این اسم‌نگاشت به این مورد زیر می‌توان اشاره کرد:

- افکار او برای من قابل هضم نیست.

ب. جاندار بنیاد (Animate-based): هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی جاندار، به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه عینی به ذهنی جاندار بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال اسم‌نگاشت «اندیشه‌ها شخص هستند» را در نظر بگیرید. باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از:

- این فکر منو از خواب بیدار کرد.

ج. حس بنیاد (Sense-based): هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه حواس پنج‌گانه، به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد برای مثال، اسم‌نگاشت «فهمیدن دیدن است» را در نظر بگیرید باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از:

- می‌بینی در حرف‌هایش چه رنجی نهفته است (همان: ۱۵۰).

د. شیء بنیاد (object based): هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه اشیاء به حوزه ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی شیء بنیاد شکل می‌گیرد. برای مثال، اسم‌نگاشت «اندیشه‌ها اشیاء برنده هستند» را در نظر بگیرید. باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از:

- حرف‌هایش قلبام را پاره پاره کرد.

هـ. ظرف بنیاد (container-based): هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی اجسام حجم‌دار، به حوزه ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد برای مثال، اسم‌نگاشت «ذهن انسان ظرف است» را در نظر بگیرید باز نمود زبانی این اسم‌نگاشت عبارت است از:

- همه نگرانی‌ها را از سرم بیرون ریختم (همان: ۱۵۱).

۲. استعاره ذهنی به ذهنی

در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات یک حوزه مفهومی ذهنی - که برای ما شناخته شده‌تر است - به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت از یک حوزه مفهومی مجرد میسر شود. برای مثال در «ایده‌ها مد هستند». برای درک مفهوم بهتر «ایده» از حوزه مبدأ «مد» به حوزه مقصد «ایده» نگاشت شده‌اند و به نوبه خود، منجر به ساخت جمله‌ای مثل «آرای فلان فیلسوف دیگر مد نیستند» شده است.

۳. استعاره عینی به عینی

در این نوع استعاره مفهومی، از خصوصیات یک حوزه مفهومی عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت در مورد مفاهیم در یک حوزه عینی و ملموس دیگر میسر گردد. برای مثال در «انسان گیاه است» برای درک بهتر مفهوم عینی «انسان» مفاهیم از حوزه مبدأ «گیاه» بر روی حوزه مقصد «انسان» نگاشت شده‌اند. باز نمود زبانی این اسم نگاشت در جمله زیر قابل دریافت است:

- پدر بزرگ و مادر بزرگم مثل دو درخت کهنسال در سایه هم زندگی می‌کردند
(همان: ۱۵۱).

تحلیل داده‌ها

در این بخش، داده‌هایی از زبان فارسی که از رمان‌های دو نویسنده معاصر افغانی و ایشی گورو استخراج شده‌اند، بر مبنای طبقه بندی جدیدی که در این مقاله معرفی شده، تحلیل شده‌اند. برای مثال اسم نگاشت «بحث جنگ است» که پیش از این به طور هم‌زمان در دو طبقه بندی استعاره هستی شناختی و طبقه استعاره ساختاری قرار می‌گرفت، در قالب چارچوب معرفی شده در این مقاله، در طبقه استعاره مفهومی عینی به عینی قرار می‌گیرد.

اینک مثال‌هایی از انواع استعاره‌ها در رمان‌های مذکور در طبقه بندی جدید معرفی می‌شوند.

۱. استعاره‌های عینی به ذهنی

الف. ساختار بنیاد

«اندیشه‌ها غذا هستند»

الف) با همه غم و نابسامانی که بر دل‌اش سنگینی می‌کرد، از گونه‌های شادی می‌جست (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۵۸).

ب) به زودی متوجه شد هرچه بیش‌تر تلاش می‌کند تلاش‌هایش بیش‌تر خوراک خنده می‌شود (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۳۱).

ج) آنچه بر دل ام سنگینی می کرد این بود که تومی هر دم بیش از پیش تر با دیگر اهداء کننده ها همذات پنداری می کرد (همان: ۳۵۴).

«زندگی سفر است»

الف) نه راه پس دارم نه راه پیش. به انتهای بن بستی که سه ماه و نیم است در آن افتاده ام، رسیده ام (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۰۷).

ب) من آن زنبور عسلی هستم که در این سفر پر تب و تابی که در پیش رو دارم، می روم تا آخرین نکتار خود را بمکم و به کندو بیاورم و پس از آن در خاموشی خلسه آمیز خود جان بسپارم (همان: ۱۱۸).

ج) گرچه بن بست پیش روی او بود و مسلم می دانست که زندگی اش مانند سابق با آن پری امکان پذیر نخواهد شد، در قلب خود احساس می کرد که بعد از یار جانان، زندگی اش هیچ و پوچ بود (همان: ۶۲۶).

د) آخرش چارلی ایستاد و چشم در چشم ام دوخت و گفت «ازت می خواهم که این کار را برایم بکنی زندگی دارد برای من و امیلی به آخر می رسد» (ترانه های شبانه، ۱۳۹۳: ۵۲).

ه) محض رضای خاطر من و امیلی این کار را بکن. رابطه زندگی ما هنوز به آخر نرسیده (همان: ۵۲).

«عشق جنگ است»

الف) هرچه باشد تو هم زنی و مثل هم جنسانات تابع اراده مرد هستی. سید میران از پیروزی خود سرمست شده بود (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۶۱۴).

ب) به محض اینکه اسم مادام را آوردم، فهمیدم اشتباه کرده ام. روت به من خیره شد در نگاه اش بارقه ظفر را دیدم (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۲۹۶).

«عشق بیماری است»

الف) سید میران دستخوش هیجان شده بود. گونه های تیره اش رنگ پریده، فرورفته و صدایش ناصاف شده بود و دستش نیز می لرزید (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۲۲۴).

ب) صدایم می لرزید، نمی دانم تومی اشک هایم را دید یا نه؟ در هر حال وقتی به من نزدیک شد اشک هایم را مهار کردم شانهم را فشار داد و باعث شد احساس بهتری پیدا کنم (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۲۳۹).

«عشق آتش است»

الف) از گوشه چشم با نگاهی شیطنت بار روی وی را نگریست. سرخی سوزانی ناگهان طبق نقره فام صورت‌اش را گلگون کرد(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۵۹).

ب) در آسمان رؤیاهایش، هما ستاره‌ای بود که هرگز غروب نمی‌کرد، چنین بود آتشی که لطف رفتار و زیبایی اندام و رخسار بیوه جوان در دل مرد کلسب روشن کرده بود(همان: ۱۶۲).

ج) سراپای وجودش به یک آرزو تبدیل شده بود. شرری از یک هوس سوزان، خرمن هستی‌اش را شعله‌ور می‌کرد(همان: ۱۶۴).

د) در آستانه شروع جست‌وجویمان، جهش موجی از خون گرم را در وجودم حس می‌کنم(هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۲۲۶).

«عشق دریا است»

الف) من در شدت عمل‌های او نسبت به تو عشقی می‌بینم و حتی می‌خواهم بگویم تمام بدرفتاری‌های او نسبت به تو از سرچشمه همین عشق آب می‌خورده است(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۸۹).

ب) عشق تو مانند آب کوهساران از روح پاک و بلندپایه تو سرچشمه می‌گیرد اما ما را به فساد و تباهی می‌کشاند شوهرم(همان: ۵۹۸).

ج) دریافتم امواج عشق و عواطف، او را در بر گرفته‌اند تا خودش را بار دیگر در این خانه پیدا کند(هنرمندی از جهان شناور، ۱۳۹۶: ۱۴).

«عشق گیاه است»

الف) هما خانم این را بدانید از روزی که سرنوشت شما را شنیدم خواب به چشم‌ام حرام شده است همه‌اش در فکرم، و با صراحت اقرار می‌کنم هر روز که می‌گذرد محبت شما بیش از روز پیش در قلب‌ام ریشه می‌دواند(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۵۷).

ب) سید میران از برانگیخته شدن همسر خود نمی‌توانست جلوگیری کند. زیرا که عشق زن جوان در دل او ریشه دار بود(همان: ۷۱۴).

ج) به همین خاطر با اولیور و هوگی آشنا شدم و ... مسأله عمیقی نیست. خوب حتماً به ریشه‌ای داره. این قضیه به حال و هوای من مربوطه(هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۲۴۰).

«دل آتش است»

الف) آهو از دانستن اینکه بیوه جوان را شوهرش سه طلاقه کرده چندان تعجب نکرد بلکه بر عکس، بر سیاه روزی و تیره بختی او دل‌اش بیش‌تر سوخت (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۹۷).

ب) آدم نباید کار را به امید خدا بگذارد و برود. در آن سال و زمانه هیچ کس برای کسی دل‌اش نسوخته است (همان: ۵۶۹).

ج) حدس زدم بیش‌تر اعضای خانواده از زمان فروش خانه چشم از جهان فروبسته‌اند. خیلی دلم برایش سوخت (هنرمندی از جهان شناور، ۱۳۹۶: ۱۵).

«غم بیماری است»

الف) بگذار برای خودش بنالد. این بدترین دردهاست. آهو دل‌اش به هم برآمد. دیگر طاقت‌اش تمام شده بود (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۲۹۲).

ب) روی تشک نشست و آه بلندی کشید، خیلی دمق بود، اما یکهو مثل فنر از جا جست (ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۴۴).

ج) دست‌اش، دست‌ام را پس زد و به صورت‌ام خورد اصلاً دردم نگرفت، اما آه از نهاد من و اکثر دختران پشت سرم برآمد (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۶: ۱۹).

د) همان موقع تومی را دیدم که با شتاب در زمین می‌دوید و چهره‌اش شاد بود. شاید همان زمان غم به دلم چنگ انداخت (همان: ۱۵).

«غم مرگ است»

الف) در این مدت طولانی، غم و اندوه و بالاترین از آن حسد، همچنان که شیر را از بستان مادر خشک می‌کند، عصاره حیات‌اش را گرفته بود (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۴۵۳).

ب) با لبخندی لطیف و بی‌رمق می‌خواست خاطرات هلیشم را به خاطر آورد، درست مثل اینکه دوران کودکی خود را به یاد می‌آورد، می‌دانست که کارش رو به پایان است (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۱۳).

«شادی نور است»

الف) زری که دختر خورشید را بغل داشت با چشم‌های که از شادی برق می‌زد پیراهن تن زن را با پیراهن زرشکی منجوق داری که گاهگاه بر تن آهو دیده بود مقایسه کرد (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۵۰۳).

(ب) قرار است تو یک گروه هتل نوازندگی کنیم برای دمی چیزی در چشمان‌اش
شعله‌ور شد(ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۲۰۵).

(ج) چهره‌اش روشن شد و گفت «چه خوشبختی بزرگی که من امروز تو را دیدم»
(هنرمندی از جهان شناور، ۱۳۹۶: ۹۵).

(د) در حالی که چشمان‌ام برق می‌زد جمع خود را نگاه می‌کردم و قند توی دل‌ام آب
می‌شد(بافته‌های رنج، ۱۳۶۱: ۶۵).

«ترس دریاست»

ترس و دلهره ناشناس و بسیار شومی در دلش موج می‌زد(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۳۸۰).

«زندگی گیاه است»

(الف) زندگی آهو با بچه‌ها و زلف و زیق دور و برش درخت تناور جنگلی بود که روز به
روز محکم می‌شد خودش چیزی نبود اما از دولت سر این بچه‌ها با رگ و ریشه به سید
میران وصل شده بود(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۳۸۰).

(ب) یادم نیست کسی گفته باشد که مثلاً می‌خواهد در آینده ستاره سینما شود.
صحبت‌ها حول محور پستی‌چی یا کشاورز شدن دور می‌زد. بعد از ورود من به روستا بود
که واقعاً رگ و ریشه پیدا کرد و به آینده رؤیایی او تبدیل شد(هرگز رهایم کن، ۱۳۹۵: ۱۸۸).

«خشم آتش است»

(الف) سید میران چون در اطاق را قفل کرده دید مانند کسی که شراب قوی خورده
باشد، رویش برافروخته شد(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۴۳).

(ب)وقتی سید میران چشم‌اش به اعلان افتاد و شاگرد قهوه‌چی روبه‌روی دکان آن را
برایش خواند. دود از کله‌اش بلند شد(همان: ۷۲۹).

(ج) دارم بهت می‌گویم، امیلی که جوش بی‌آورد شوخی سرش نمی‌شود(ترانه‌های
شبانه، ۱۳۹۳: ۷۰).

(د) تا چند روز بعد هر وقت نگهبان مخفی را در گوشه‌ای از زمین بازی می‌دیدم،
صورت‌ام سرخ و برافروخته می‌شد(هرگز رهایم مکن، ۱۳۶۵: ۷۵).

(ه) عملاً مثل این بود که ناگهان بلند شده و مرا زده بود و تا چند لحظه بعد هم از
خشم، گر گرفته بود(همان: ۷۹).

و) گاهی پاک خل می‌شد زیر ریش خاکستری گونه‌هایش از فرط خشم گله به گله سرخ می‌شد و دوره می‌افتاد(همان: ۱۷۶).
ز) می‌شود گفت این زن مدتی در کوره عصبانیت گداخته است(ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۹۸).

ب. جاندار بنیاد

«زمان شخص است»

الف) مشکلات حل نشده را به دست زمان بسپارید راه طبیعی خود را باز خواهند یافت(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۲۱).
ب) صبح روزی که تونی در گاردنر را دیدم در میان جهانگردها نشسته بود، بهار در اینجا، در ونیز، تازه داشت از راه می‌رسید(ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۹).

«عشق جاندار است»

الف) در اطاق کوچک قلباش به شدت می‌تپید گویی گنجشکی بود که از چنگ باز گریخته است بیمناک و دستخوش تشویش بود(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۹۳).
ب) قلب سید میران مانند شعله بیقراری که در وسط اتاق می‌سوخت به پرواز درآمد(همان: ۱۶۲).

«خشم جاندار است»

الف) آنجا که پای من به میان می‌آمد این مرد سگ دیوانه‌ای می‌شد که هیچ کس جرأت نزدیک شدن‌اش را نمی‌کرد(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۲۹).
ب) با اخم و تخم گفت «به هر حال ربطی به تو نداره» روت دست روی شانهم گذاشت و گفت «کاری کردی خفقون بگیره». حیوون وحشی‌ایه»(هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۲۰).

ج) معلوم بود که خون، خون روت را می‌خورد اما نمی‌دانست چطوری رفتار کند(همان: ۱۶۵).

«شادی جاندار است»

الف) لذت و شادکامی مثل کرمک‌های شب فروز چمن از چپ به راست دور و برش می‌پریدند و به هوس‌های دل فریب خود دعوت‌اش می‌کردند(شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۶۷).

ب) شاید باقی مانده سه روز تعطیلات را همین جا بگذرانیم. اگر سونیا قبول کند، من از شادی پر در می‌آورم (ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۹۹).

ج. حس بنیاد

«ایده‌ها رنگ هستند»

چیزی که نواختی، اجرای تو اصلاً از ذهن‌ام پاک نمی‌شود نمی‌توانم از قلب‌ام بیرون‌اش کنم (ترانه‌های شبانه، ۱۳۹۳: ۱۴۸).

د. شیء بنیاد

«حالات روحی و جسمی، چیز هستند»

الف) با همه غم و نابسامانی‌هایی که در دل‌اش سنگینی می‌کرد، از گونه‌هایش شادی می‌جست (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۵۸).

ب) ناگهان کم آوردم، سنگینی نگاهش را بر خود احساس می‌کردم اما سر بالا نکردم. (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۱۴۸).

هـ. ظرف بنیاد

«چشم‌ها ظرف عواطف هستند»

الف) با چشمانی خشکیده پر از غم و اندوه و حالتی دور از چاره، دور تا دور حیاط را نگرید (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۴۸۸).

ب) در این لحظه که چشم‌های پرتمنای مرد در چشم او دوخته شده بود بی شک حرفی داشت که به زبان بیاورد (همان: ۱۹۳).

«شادی ماده درون ظرف است»

الف) بچه‌ها جیغ می‌کشیدند، جست می‌زدند، و مثل نسیم بهاری همه جا را از شادی و نشاط لبریز می‌کردند (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۵۱).

ب) چند دقیقه بعد دوشیزه لوسی را فراموش کرده بودم و داشتم از خنده می‌ترکیدم (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۱۰۸).

ج) داشتیم از راه پله‌ها پایین می‌آمدم که ناگهان از طبقه همکف صدای انفجار شادی و خنده شنیدم (همان: ۱۱۷).

«دل ظرف احساسات است»

الف) زخمی که رفتار نامفهوم این دوست بر دل‌اش نهاده بود و به خصوص بی‌وفایی‌های اخیر او عصبانی‌اش کرده بود (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۳۳).

ب) این ملغمه احساسات ضد و نقیضی فقط در دل من نمی‌جوشید تقریباً همه بچه‌ها نگاه شرربارشان را بر بدن پاولی فرو کردند (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۵۸).

ج) فی الفور متوجه شدم که به نظر روت که حتی الفبای موسیقی را نمی‌دانست، این نوار به راحت جای آن یکی را در دل من گرفت (همان: ۱۰۳).

د) دوباره احساس کردم که ترس به دل‌ام ریخت (همان: ۱۴۷).

ه) گاهی وقتی از پنجره دفترم به شما نگاه می‌کردم و قلب‌ام پر از انزجار می‌شد (همان: ۳۴۵).

و) وقتی به اتاق‌اش رسیدیم، قلب من هم شاید به اندازه دل او پر از انزجار بود (همان: ۳۵۵).

«خشم ماده درون ظرف است»

الف) هما چه بلایی سر این بنده خدا آورده‌ای که اینقدر دل‌اش پر خون است؟ گویا هنوز دیگ غضب‌اش از جوش نیفتاده است (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴).

ب) دوشیزه لوسی معمولاً برزخ نمی‌شد اما وقتی می‌شد بدجور از کوره درمی‌رفت (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۵۷).

ج) عاقبت از این دو نفر اسم برده و روت را گیر انداخته بودم او از کوره به در شده بود (همان: ۱۶۵).

۲. استعاره‌های ذهنی به ذهنی

«ترس مرگ است»

الف) چکش در که به صدا درآمد، قلب‌اش از حرکت باز ایستاد، رنگ‌اش به طرز مرگباری به زردی خفهای می‌گرایید و لرزش نامطبوعی را در طول تیره شب و دنده‌های خود حس کرد (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۱۱۱).

ب) مادام را در چارچوب در دیدم تنام یخ کرد. بعد ظرف یک یا دو ثانیه اضطرابی جدید به دل‌ام چنگ انداخت (هرگز رهایم مکن، ۱۳۹۵: ۹۸).

ج) رنگ‌اش مثل گچ دیوار سفید شده و نفس‌اش به شماره افتاده است (بافته‌های رنج، ۱۳۶۱: ۴۴).

«شادی عمل است»

دور و برش کودکان دل‌بندی که بی خیال از هر غم و نگرانی بازی و شادی می‌کردند و بزرگ می‌شدند (شوهر آهو خانم، ۱۳۴۴: ۶۸).

۳. استعاره‌های عینی به عینی

«اقلام مصرفی شخص هستند»

- زن زیبا که به همان نسبت خوش سلیقه و لایق بود، رفته رفته شخصیت زنانه‌اش را بازمی‌یافت لباس به تن او می‌خندید (شوهر آهو خانم: ۳۷۸).

نتیجه بحث

با توجه به جایگاه نظری استعاره‌های مفهومی که در زبان‌شناسی شناختی اهمیت بسیار دارد، پژوهش حاضر با هدف معرفی نگاشت‌های استعاری در رمان‌های علی محمد افغانی و کازوئو ایشی گورو نوشته شد و با توجه به اینکه طبقات استعاری هستی‌شناختی و ساختاری در بعضی اسم‌نگاشت‌ها کاملاً متمایز و مجزا نمی‌شود؛ و بسیار اتفاق می‌افتد که یک اسم‌نگاشت در هر دو طبقه جای می‌گیرد. در مقاله حاضر طبقه بندی جدیدی با استناد به پژوهش افراشی، حسامی (۱۳۹۲) که به تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی پرداخته بودند، معرفی شد که بر اساس آن جای طبقات استعاره‌های مفهومی هستی‌شناختی و ساختاری سه طبقه جدید به قرار استعاره‌های عینی به ذهنی، با زیر طبقات آن، استعاره‌های ذهنی به ذهنی و استعاره‌های عینی به عینی معرفی شد.

تحلیل داده‌ها در این پژوهش مشتمل بر ۳۸ نمونه در قالب ۲۷ اسم نگاشت از آثار افغانی و ۳۹ نمونه در قالب ۲۳ اسم نگاشت از آثار ایشی گورو، نتایج آماری زیر را بر اساس طبقه بندی جدید به دست می‌دهد:

در آثار/افغانی ۳۵ نمونه در قالب ۲۳ اسم‌نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی عینی به ذهنی قرار گرفت؛ که از این تعداد ۲۳ نمونه در قالب ۱۴ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ساختار بنیاد، ۵ نمونه در قالب ۴ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی جاندار بنیاد، نمونه‌ای برای حس بنیاد از این آثار یافت نشد، ۱ نمونه در قالب ۱ اسم‌نگاشت، در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی شیء بنیاد و ۵ نمونه در قالب ۴ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ظرف مفهومی بنیاد واقع شد. ۳ نمونه در قالب ۲ اسم‌نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی ذهنی به ذهنی جای گرفت. ۱ نمونه نیز در قالب ۱ اسم‌نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی عینی به عینی قرار گرفت.

در آثار/ایشی‌گورو ۳۷ نمونه در قالب ۲۳ اسم‌نگاشت در طبقه استعاره‌های مفهومی عینی به ذهنی قرار گرفت، که از این تعداد ۲۲ نمونه در قالب ۱۳ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ساختار بنیاد، ۴ نمونه در قالب ۳ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی جاندار بنیاد، ۱ نمونه در قالب ۱ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی حس بنیاد، ۱ نمونه در قالب ۱ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی شیء بنیاد و ۹ نمونه در قالب ۳ اسم‌نگاشت در زیر طبقه استعاره‌های مفهومی ظرف بنیاد واقع شد. ۲ نمونه در قالب ۱ اسم‌نگاشت در طبقه ذهنی به ذهنی قرار گرفت و نمونه‌ای برای استعاره‌های عینی به عینی در آثار/ایشی‌گورو یافت نشد.

بر اساس آنچه گفته شد، در پژوهش حاضر، نمونه‌های زبانی‌ای که منتج از اسم‌نگاشت‌های استعاره‌های مفهومی عینی به ذهنی بودند، بیش‌ترین بسامد را داشتند، که در میان زیر طبقه‌های آن، بالاترین بسامد متعلق به نمونه‌های منتج از اسم‌نگاشت استعاره‌های ساختار بنیاد بود و نمونه‌های منتج از اسم‌نگاشت استعاره‌های مفهومی عینی به عینی کم‌ترین بسامد را داشت. برای مثال در نمونه زیر از همین رمان، «بعد از ملاقات با هما تردیدی که طول آن دو دقیقه نشد با آشفته دلی اشخاص مالیخولیایی به راه خود ادامه داد» اسم‌نگاشت «عشق جنون است» در ابتدا ذهنی به ذهنی به نظر می‌رسد در حالی که با توجه به علائم عینی بیماری مالیخولیا، شاید بهتر باشد این اسم‌نگاشت در

استعاره‌های مفهومی در طبقه بندی جدید در رمان‌های علی محمد افغانی و کازوئو ایشی گورو/۱۴۳

طبقه عینی به ذهنی قرار گیرد ولی کارایی این طبقه بندی جدید به لحاظ درک و تبیین از طبقه‌های استعاره‌های ساختاری و هستی شناختی بیش تر است. شاید مهم ترین دستاورد مقاله حاضر اندیشیدن به این موضوع باشد که نمی توان استعاره‌های مفهومی را در طبقات خاصی محصور کرد.



کتابنامه

- افغانی، علی محمد. ۱۳۴۴ش، **شوهر آهو خانم**، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- افغانی، علی محمد. ۱۳۶۱ش، **بافته‌های رنج**، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- ایشی گورو، کازوئو. ۱۳۹۳ش، **ترانه‌های شبانه**، ترجمه مهدی غبرایی، چاپ اول، تهران: ازدهای طلایی.
- ایشی گورو، کازوئو. ۱۳۹۵ش، **هرگز رهایم مکن**، ترجمه سهیل سمی، چاپ ششم، تهران: ققنوس.
- ایشی گورو، کازوئو. ۱۳۹۶ش، **هنرمندی از جهان شناور**، ترجمه یاسین محمدی، چاپ سوم، تهران: افراز.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون. ۱۳۹۶ش، **استعاره‌هایی که باور داریم**، ترجمه راحله گندمکار، تهران: نشر علمی.

کتب انگلیسی

- De Bustos, Eduardo. (2000). *Ensayos Trans disciplinares*. Madrid: Fondo de cultura Econonmica de Espana.
- Grady, J.E. 2007. «Metaphor», in the oxford Handbook of cognitive linguistics, ed. Dirk Geeraerts and Hubert cuyckens. Oxford: oxford university press.
- Kovecses, Zoltan. 2010 «Metaphor». New york: oxford university press.
- Lakoff, George and Turner, M.1989. *More Than good Reason: Afield Guide to Poetic Metaphor*. Cgicago: university of Chicago press.

مقالات

- افراشی، آزیتا و تورج حسامی و کریستینا بئاتریس سالاس. زمستان ۱۳۹۱ش، «**بررسی استعاره‌های جهتی در زبان‌های اسپانیایی و فارسی**»، مجله پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، دوره ۳، شماره ۴، صص ۱-۲۵.
- افراشی، آزیتا و تورج حسامی. بهار و تابستان ۱۳۹۲ش، «**تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبان‌های فارسی و اسپانیایی**»، نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال سوم، شماره ۵، صص ۱۴۱-۱۶۵.
- صدری، نیره. ۱۳۸۵ش، «**بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی**»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی.
- هاشمی، زهره. تابستان ۱۳۸۹ش، «**نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون**»، نشریه ادب‌پژوهی، شماره دوازدهم، صص ۱۱۹-۱۴۰.

Lakoff, George. (1993). «The contemporary Theory of Metaphor», In Geeraerts, Dirk(Ed). (2006). cognitive linguistics: basic readings (cognitive linguistics research: 34). Mouton de Gruyter Berlin, New York, p.p. (185-238).

Bibliography

- Afghani, A. (1344), Ahoo's Husband, 3rd edition, Tehran, Amirkabir Pub.
Afghani, A. (1361): Fabrics of Suffer 1st edition, Tehran, Amirkabir Pub.
Ishiguru, K (1393): songs of night, translated by Mahdi Ghabrayi, 1st edition, Tehran, Ezhdahaye taleyei Pub.
Ishiguru, K (1395): never leave me alone, Translated by sohail sommy, 6th edition, Tehran, Qoqnoos Pub.
Ishiguru, K (1396): an artist from floating world, Translated by Yasin Mohammadi, 23rd edition, Tehran, Afraz Pub.
Lakeoff, George & mark Johnson (1396): metaphors we believe in, Translated by Raheleh Gandomkar, Tehran, Nashre Elmi Pub.

Articles

- Afrashi, Azita .Touraj Hesami, Christina Beatris Salas (1391).
De Bustos, Eduardo. (2000). Ensayos Trans disciplinares. Madrid: Fondo de cultura Econonmica de Espana.
Grady, J.E. 2007. «Metaphor», in the oxford Handbook of cognitive linguistics, ed. Dirk Geeraerts and Hubert cuyckens. Oxford: oxford university press.
Kovecses, Zoltan. 2010 «Metaphor». New York: oxford university press.
Lakoff, George and Turner, M.1989. More Than good Reason: Afield Guide to Poetic Metaphor. Cgicago: university of Chicago press.

Conceptual Metaphors in New Categorization in Ali Mohammad Afghani and Kazuo Ishiguro's Novels

Sanaz Taqi Poori Hajebi

PhD Candidate, Persian language & Literature, Islamic Azad University,
Tabriz Branch

Kamran pashaei Fakhri

Associate Professor, Persian language & Literature, Islamic Azad
University, Tabriz Branch

Parvaneh Adelzadeh

Associate Professor, Persian language & Literature, Islamic Azad
University, Tabriz Branch

Abstract

Linguists know metaphors as one of the instruments of human's structuralism formers which plays a vital role in human's understanding of facts and conceptualization. Studying conceptual metaphor based on Lakoff and Johnson's categorization may cause some difficulties; because there are some cases in which a noun would place in both structural metaphors and ontological mataphors (categories). This made the author to analyze conceptual metaphors in Afghani and Kazuo Ishiguro's Novels by citing samples from Persian and Spanish languages. In the present article some changes in conceptual metaphors happened and witnesses are introduced in three other categorizations.

Keywords: ontological mataphors, structural, oriental, Afghani, Ishiguro.